



آیا پیش از ظهور، قیام نهی شده است؟ روایات نهی از قیام، قبل از ظهور موعود

روایات نهی از قیام، ناظر به قیام‌های انحرافی، خودمحور و فاقد صلاحیت هستند و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان ممنوعیت مطلق قیام پیش از ظهور برداشت کرد.

روایات نهی از قیام، ناظر به قیام‌های انحرافی، خودمحور و فاقد صلاحیت هستند و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان ممنوعیت مطلق قیام پیش از ظهور برداشت کرد.

خبرگزاری مهر، یادداشت مهمان احمد کوثری، مدیر گروه امت و تمدن پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم (ع): یکی از موضوعات مورد استناد برخی تفکرات شبه حجتیه، مجموعه‌ای از روایات نهی از قیام پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) است. این روایات در وسایل الشیعه توسط مرحوم شیخ حر عاملی، در یک باب مستقل تحت عنوان «حکم الخروج بالسَّیْف قبل قیام القائم علیه السلام» گردآوری شده‌اند. جالب اینکه برخلاف بسیاری از ابواب که عنوان آن‌ها بیانگر نظر قطعی فقیه است، شیخ حر در این باب نظری صریح ارائه نکرده است و صرفاً روایات را گردآوری کرده است.

از میان ۱۷ روایت گردآوری شده، تنها چهار روایت از نظر سندی معتبر و قابل اعتماد هستند. سایر روایات، اگرچه قابل بحث‌اند، اما احتمال جعل یا تحریف آن‌ها در فضای تاریخی و سیاسی زمان، بالاست؛ چرا که جلوگیری از قیام شیعیان، انگیزه‌ای مهم برای حاکمان بنی امیه و بنی عباس بوده است.

این چهار روایت معتبر نشان می‌دهد که نهی از قیام، مطلق نیست و تنها به قیام‌هایی مربوط می‌شود که فاقد شرایط مشروعیت، رهبری صالح، و یا یاران کافی باشند. برای مثال، در اولین روایت معتبر، امام رضا (ع) قیام زید بن علی را تأیید می‌کنند و معیار قیام مشروع را چنین بیان می‌نمایند: قیام باید با هدف رضایت اهل بیت (علیهم السلام) باشد، توسط عالم و صادق انجام شود و مردم را به خود، بلکه به رضایت اهل بیت دعوت کند. ایشان در ادامه بیان می‌کنند که اگر قیام‌کننده‌ای امروز بدون فراهم بودن این شرایط اقدام کند، مطلقاً مورد تأیید اهل بیت نخواهد بود.

روایت دوم، مربوط به امام صادق (علیه السلام) و توصیه ایشان به سدیر الصیرفی است. امام صادق (علیه السلام) به او می‌گویند که تا زمان نبود یاران کافی و شرایط مناسب، در خانه بنشینید و قیام نکنید، نه به دلیل حرمت مطلق قیام، بلکه به دلیل فقدان زمینه‌های لازم برای موفقیت و حفظ جان شیعیان. این روایت نشان می‌دهد که حتی افرادی با انگیزه‌های الهی، اگر پشتوانه و یار کافی نداشته باشند، قیام مشروع نخواهد بود.

دیگر روایات معتبر نیز اشاره به قیام‌های مشروع و زمینه‌ساز ظهور دارند، مانند قیام یمانی، حرکت مردمی در مشرق و سایر اقدامات قبل از ظهور که هدف آن‌ها آماده‌سازی شرایط برای حکومت حضرت حجت (عج) بوده است. این روایات نشان می‌دهد که قیام‌های مشروع و با پشتوانه، نه تنها منع نشده‌اند، بلکه در مسیر تحقق حکومت الهی اهمیت دارند.

نتیجه آنکه، روایات نهی از قیام، ناظر به قیام‌های انحرافی، خودمحور و فاقد صلاحیت هستند و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان ممنوعیت مطلق قیام پیش از ظهور برداشت کرد. ملاک اصلی، شرایط قیام، مشروعیت رهبری و وجود یاران صادق و آماده است.

روایات نهی از قیام، قبل از قیام حضرت مهدی

اصلی‌ترین روایاتی که برخی تفکرات شبه حجتیه‌ای مدعی هستند مفاد آن نهی از قیام، قبل از قیام حضرت حجت (عج) است، ۱۷ روایت است که در کتاب وسائل الشیعه در یک باب، توسط شیخ حر عاملی با عنوان «بَابُ حُكْمِ الْخُرُوجِ يَالسَّيْفِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» جمع شده است. جالب هم اینکه مرحوم شیخ حر برخلاف خیلی از باب‌ها که نظر خود را هم در عنوان ذکر می‌کنند، اینجا نظری نمی‌دهند مثلاً نمی‌گویند باب تحریم الخروج...

از میان این روایات فقط ۴ روایت است که از نظر سندی قابل اعتماد باشند، البته بقیه روایات نیز قابل بحث هستند اما از این جهت که تحریم قیام؛ یک انگیزه قوی برای مخالفان اهل بیت و شیعیان و حاکمان بنی امیه و بنی عباس بوده است، احتمال جعل حدیث و دروغ‌گویی در این روایات کم نیست و نمی‌شود از کنار عدم استناد آنها راحت گذشت. در این نوشتار صرفاً به این ۴ حدیث صحیح‌السند و دلالت آنها اشاره‌ای می‌نمایم.

در حدیث اول که اولین حدیث باب نیز است، حدیث نسبت به جواز و عدم جواز قیام ها معلل است؛ یعنی یک قیام را ذکر کرده که درست بوده و علت آن را گفته و از بقیه قیام ها که آنطور نیستند نهی کرده است چون آن علت را ندارند. خلاصه این روایت اتفاقاً برای جمع بین احادیثی که در آن برخی قیام ها تأیید شده است و احادیثی که برخی قیام ها نهی شده است بسیار مناسب است. در این حدیث حضرت رضا علیه السلام با ذکر خیر از زید شهید و تأیید قیام او اصل قیام، توسط عالم صادق که به خودش دعوت نکند؛ بلکه واقعاً رضایت آل محمد را مدنظر داشته باشد را تأیید می کنند: «قَانِطُرُوا عَلٰی اَیِّ شَیْءٍ تَخْرُجُونَ» نگاه کنید ببینید شما به چه جهتی می خواهید قیام کنید؟ «وَلَا تَقُولُوا حَرَجَ زَيْدٍ»، همینطور نگویید: زید بن علی (فرزند امام سجاد) قیام کرد، پس معلوم می شود هرکس خواست قیام کند درست است. «فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»، زید کسی بود که عالم بود صادق بود و مردم را به خودش دعوت نمی کرد بلکه واقعاً به رضایت دادن آنها به حاکمیت آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کرد. «وَلَوْ ظَهَرَ لَوْقَى يَمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ» او اگر موفق می شد به قدرت برسد واقعاً به آنچه شما را به سوی آن دعوت می کرد وفا می کرد. «إِنَّمَا حَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لَيَنْقُضَهُ» [۱] او اگر هم غلبه پیدا نکرد اما علیه یک حاکم دارای قدرت و مشخص قیام کرد تا او را درهم بشکنند.

تا اینجا امام ملاک یک قیام صحیح را ذکر کردند و بعد در ادامه حضرت می گویند: «قَالَخَارُجٌ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى اَیِّ شَیْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؟» پس کسی که از ما خاندان پیامبر (منظور بزرگان شیعه و سادات است) امروز خروج کند، شما را به سوی چه چیزی دعوت می کند؟! آیا شما را به سوی رضایت مردم به آنچه اهل بیت علیهم السلام صلاح بدانند و خواست آنها دعوت می کند؟! «فَتَحْنُ تُشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْصِيَانَا الْيَوْمَ» پس ما همین الان داریم شهادت می دهیم که راضی نیستیم به قیام کردنتان و هرکس امروز قیام کند در نافرمانی ما است.

این بیان نشان می دهد که حضرت در آن شرایط زمانی به جهت مصالح مختلفی که می بینند قیام کردن را به صلاح نمی دانند و در ادامه هم یکی از مهم ترین این جهات منع کردن را چنین توضیح می دهند: «وَهُوَ يَعْصِيَانَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَ هُوَ إِذَا كَانَتْ الرِّايَاتُ وَ الْأَلْوِيَةُ أَجْزُرُ أَنْ لَا يُسْمَعَ مِنَّا» کسی که بخواهد امروز قیام کند، کسی با او همراه نیست و باز به سخن ما گوش نمی دهد، وقتی که پرچم ها و بیرق ها را دنبال خود بیند سزاوارتر است که از ما سخنی نشنود و بما اعتنا نکند.

باز از همین کلام نهی از قیام در آن شرایط خاص هم حضرت رضا علیه السلام یک استثنا می زنند که اگر چنین مقدمه ای فراهم بود قیام کردنتان اشکال ندارد «إِلَّا مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو قَاطِمَةَ مَعَهُ» الا کسی که اکثریت سادات بر رهبری او برای قیام اتفاق نظر داشته باشند؛ چنین کسی که اجماع بر او است را اگر داشتید قیام جایز است و بعد حضرت قسم می خورند که حضرت حجت (عج) نیز چنین هستند و همه بر او اتفاق نظر پیدا می کنند. «قَوْلَ اللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ»

اما روایت صحیح دوم که روایت سوم این باب است. در این روایت امام صادق علیه السلام به شخصی به نام سدیر الصیرفی می گویند: «يَا سَدِيرُ الزَّم بَيْتَكَ وَ كُنْ جَلِيسًا مِنْ أَهْلِالْإِسْلَامِ وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ التَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السَّقِيَانِيَّ قَدْ حَرَجَ قَارِخُلَ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رَجْلِكَ». [۲] ای سدیر در خانه ات بنشین و چون زلیبوی در آن بخواب و تا شب و روز برجا است تو آرام باش و هر گاه به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده بی درنگ به سوی ما کوچ کن و گرچه پای پیاده باشد.

از ظاهر دیگر روایات معلوم می شود سدیر شخصی انقلابی است که در فکر قیام کردن است؛ در روایتی خود سدیر نقل می کند که نزد امام صادق علیه السلام رفتم، و به آن حضرت گفتم: «وَاللَّهِ مَا يَسَعُكَ الْقُعُودُ» [۳] به خدا، برای شما روا نیست که خانه نشین باشید. حضرت در پاسخ فرمود: ای سدیر، چرا؟ گفتم: بخاطر کثرت دوستان و شیعیان و یاران شما، به خدا اگر امیر المؤمنین علیه السلام به اندازه شما شیعه و یاور و دوست داشت، تیم و عدی (ابو بکر و عمر) در بردن حق او طمع نمی کردند، (و حق او را غصب نمی نمودند) فرمود: ای سدیر فکر می کنی چقدر باشند؟ گفتم: صد هزار، فرمود: صد هزار؟ گفتم: آری، و دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ گفتم: آری، و نیمی از دنیا، گوید: امام دم بست و سپس فرمود: بر تو آسان است که با ما خود را تا (نیع) برسانی؟ گفتم: آری، راه افتادیم و رفتیم؛ تا رسیدیم به یک زمین سرخه و آن حضرت به غلامی نگاه کرد که چند بزغاله را می چرانید و به من فرمود: «وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ يَعْدِدُ هَذِهِ الْجِدَاءَ مَا وَسِعَتْنِي الْقُعُودُ» [۴] ای سدیر، اگر من به شماره این بزغاله ها، شیعه باخلاص داشتم، برای من گوشه نشینی روا نبود، و پیاده شدیم و نماز خواندیم و چون از نماز فارغ شدیم، من رو به سوی آن بزغاله ها کردم و آنها را شمردم، برخلاف انتظار ۱۷ رأس بودند.

این روایت نشان می دهد؛ خود امام صادق نیز اگر قیام نمی کنند نه از این جهت است که مطلقاً قیام کردن تا پیش از خود حضرت حجت شرعاً باطل است بلکه از این جهت است که یار و یآوری صادق و پای کار به مقدار کافی وجود ندارد.

حضرت صادق علیه السلام با این نکات می خواستند به امثال سدیر بفهمانند که آن زمان، زمان مناسب برای قیام نیست و شیعیان چنین آمادگی ندارند. در روایت دیگری امام صادق (ع) خطاب به شیعیان می فرمایند: «لَقَدْ كَانَ مِنْ قَبْلَكُمْ مِمنْ هُوَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ يُؤَخِّدُ قَيْطُغٌ يَدِيهِ وَ رَجُلِيهِ وَ يُصْلَبُ» [۵] این وضعی که شما در آن به سر می برید از قبل خودتان است اگر با این

وضعیت شما حضرت ظهور کند گرفته می شود و دست و پای او قطع می گردد و به صلیب می رود.

بنابراین آن روایتی که به واسطه فراز «جَلَسْتُ مِنْ أَخْلَاسِهِ» به روایت احلاس بیوتکم معروف شده است، یک قضیه شخصی در مورد یک فرد خاص است و جالب هم این است که بر اساس برخی روایات این سدید به حرف امام صادق هم گوش نمی دهد و می رود قیام می کند و نیرو و قدرت آنها به نفع عباسیان مصادره می شود. الْمُعَلَّی بْنُ خُنَیْسٍ در روایتی در کتاب کافی می گوید: با نامه سدید و چند نفر دیگر نزد امام صادق (ع) رفتم. هنگامی بود که حزب سپاه پوشان یعنی یاران ابومسلم خراسانی ظهور کرده بودند و هنوز از بنی عباس خبری نبود، مضمون نامه ها این بود که: «يَا أَيُّهَا الْقَدْرُ أَنْ يَثُولَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ قَمَا تَرَى» [۶] ما مقدر و مقرر دانیم که این امر خلافت به شما برمی گردد، شما خود چه نظری دارید؟ «قَضَرَبَ يَالْكَتُبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَفٍّ أَفٍّ مَا أَتَا لِهَؤُلَاءِ يَأْمَامٍ» [۷] امام همه نامه ها را زمین زد و فرمود اف، اف. من برای اینان امام و رهبر نیستم.

سومین روایت صحیح السند و ششمین روایت باب، روایتی از امام صادق علیه السلام است: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» [۸] هر پرچمی که قبل از قیام قائم اهل بیت بلند شود، صاحب آن طاغوت است و اطاعت او اطاعت غیر خداست.

این روایت را نیز باید در آن فضایی دید که امام صادق علیه السلام تلاش دارند شیعیان را در قیام عباسیان علیه امویان حفظ کنند و اجازه ندهند خون شیعیان در این بازی چرخش قدرت، فدای مطامع عباسیان شود، وگرنه اگر منظور از آن، نفی تمام قیام ها باشد، آنگاه این روایت با یک منظومه حدیثی از روایات دیگر تعارض پیدا می کند، یکی از روایاتی که با اطلاق این حدیث تعارض دارد، همان روایات صحیح السند امام رضا علیه السلام در مورد قیام زید عموی امام صادق (علیه السلام) بود که اشاره شد و در آن حضرت قیام زید را تأیید کردند ولی اطلاق این روایت آن قیام را هم شامل می شود! روایاتی که در مورد شهادت شهیدایی در سرزمین فح از پیامبر اکرم آمده است «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ أَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ» [۹] و تا زمان امام صادق چنین ماجرای پیش نیامده بود و احتمال قوی این روایات بر شهادی فح در زمان امام کاظم علیه السلام منطبق است. روایتی که از امیرالمؤمنین در مورد شهادت شماری از مؤمنین در منطقه «أُبْلَه» یعنی شلمچه کنونی آمده است و تا زمان امام صادق چنین اتفاقی رخ نداده بود و به احتمال قوی این روایت با نشانه های زیادی که در آن وجود دارد منطبق به شهادی جنگ ایران و عراق باشد. «وَسَيَكُونُ فِي الْيَتِي تُسَمَّى الْأُبْلَهَ مَوْضِعٌ أَصْحَابِ الْعُشُورِ يُقْتَلُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفَ شَهِيدٍ هُمْ يَوْمَئِذٍ يَمْنَلُهُ شُهَدَاءُ بَدْرٍ» [۱۰]

روایاتی که مربوط به قیام ایرانیان یا افرادی در مشرق قبل از ظهور حضرت حجت است، از امام صادق علیه السلام روایت است: «قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ». [۱۱] از امام باقر علیه السلام روایت است گوئی می بینم قومی را که «قَدْ خَرَجُوا يَالْمَشْرِقِ» «يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَ» [۱۲] این قوم حق را مطالبه می کنند؛ اما به آنها داده نمی شود. سپس دوباره مطالبه می کنند و باز نمی دهند. «فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَصَغُوا سَيُوقَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ» وقتی می بینند حقشان را نمی دهند شمشیرهایشان را برهنه می کنند و بر شانه می گذارند؛ یعنی سلاحشان را آشکار و آماده می کنند، از قدرت و مقاومت استفاده می کنند. وقتی چنین می کنند حقشان را می دهند؛ ولی دیگر نیازی به آن ندارند، خودکفا شده اند و می گویند نمی خواهیمش. «حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ». روایاتی که در مورد سید یمانی و خراسانی وhellip; است؛ آن روایتی که پیامبر اکرم صلی الله به جعفر بن ابی طالب بشارت می دهند: «أَنْ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ» [۱۳] کسی که حکومت را به دست قائم اهل بیت می دهد، از فرزندان تو است و بعد به توصیف او می پردازند «سَيَفُتُّ كَحَبِيقِ النَّارِ»؛ یا روایتی که امیرالمؤمنین می فرمایند حکومت فرزندان عباس ادامه پیدا می کند و در آن سختی فراوان است و هرکس هم تلاش کند و همه هم باهم شوند نمی توانند آنها را بردارند تا اینکه «يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِلْجًا يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأُ مُلْكُهُمْ»، خداوند مردی (علج) (در ترجمه آن اختلافاتی است می تواند منظور انسانی کارساز و قوی و نیرومند و با تدبیر و با سیاست باشد یا فردی که نقصی در بدنش است) را بر آنان مسلط می کند که از همانجا خارج می شود که در ابتدا سلطنت بنی عباس از آنجا آغاز شد یعنی خراسان؛ «لَا يَمُرُّ يَمَدِينَةَ إِلَّا فَتَحَهَا، وَ لَا تُرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلَّا هَذَاهَا، وَ لَا نِعْمَةٌ إِلَّا أَزَالَهَا، الْوَيْلُ لِمَنْ تَوَاوَاهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْفَرَّ وَ يَدْفَعَ» [۱۴] إِلَى رَجُلٍ مِنْ عِثْرَتِي يَقُولُ يَالْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ» [۱۵] از هیچ شهری نمی گذرد الا اینکه آن را فتح می کند و هیچ پرچمی بر ضد او افرشته نمی شود، مگر آنکه سرنگونش می سازد و هیچ نعمتی باقی نمی ماند مگر آنکه نابودش می کند، و هیچ نغمه و صدائی در برابر او بلند نمی ایشود مگر آنکه خاموشش می نماید. وای بحال کسی که با او، دشمنی کند و به مبارزه برخیزد، او پیوسته صاحب نیرو و قدرت است تا به پیروزی نهایی برسد، پس از پیروزی زمام امور کشور خود را به دست مردی از خاندان من که حقگو و عامل به حق است (یعنی: حضرت صاحب الامر (علیه السلام)) می سپارد.

اما روایت چهارم باز از امام صادق علیه السلام است و حضرت می فرمایند ۵ علامت قبل از قیام قائم (ع) وجود دارد: «الصَّيْحَةُ وَ السَّقِيَانِيَّ وَ الْحَسَفَ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ الْيَمَانِيَّ» اصحاب می پرسند: فدایتان شویم اگر کسی از اهل بیت شما قبل از این علامات قیام کرد، ما با او قیام کنیم؟! «إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أ تَخْرُجُ مَعَهُ» [۱۶] حضرت پاسخ می دهند

خیر، باز این روایت هم همان داستان روایت قبل را دارد. این روایات ناظر به قیام های آن زمان یا قیام هایی است که افراد قیام کننده صلاحیت لازم را نداشتند. به طور مثال از امام صادق علیه السلام: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ» [۱۷] قائم اهل بیت قیام نمی کند مگر اینکه قبل از او ۱۲ نفر از بنی هاشم که همگی دعوت کننده به نفس خودشان هستند قیام کنند! در روایت دیگری از امام باقر آمده است: «مَنْ رَقَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ قَصَّاجُهَا طَاعُوتٌ» [۱۸] هرکس پرچم گمراهی را بلند کند؛ صاحب آن پرچم طاعوت است؛ این نشان می دهد این روایات ناظر به قیام های سالم و صادق نیست.

اگر بخواهیم این چنین نهی را به صورت مطلق بپذیریم، بایست روایات زیادی که مقابل آن قرار می گیرد را کنار بگذاریم. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ أَتَّاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ قِيُوطِيُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ» [۱۹]؛ «مَنْ رَقَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ قَصَّاجُهَا طَاعُوتٌ» [۱۸] هرکس پرچم گمراهی را بلند کند؛ صاحب آن پرچم طاعوت است؛ این نشان می دهد این روایات ناظر به قیام های سالم و صادق نیست.

[۱] حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۵، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶، ص ۵۰.

[۲] همان، ۵۱.

[۳] کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۳۴۲.

[۴] کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۳۴۳.

[۵] مجلسی محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۶۴، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۷.

[۶] کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۳۳۱.

[۷] کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۳۳۱.

[۸] حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۵، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶، ص ۵۲.

[۹] مجلسی محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۴۸، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۰.

[۱۰] مجلسی محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۵۷، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۵.

[۱۱] کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۲۰۶.

[۱۲] نعمانی محمد بن ابراهیم، الغيبة (لنعمانی)، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳.

[۱۳] همان، ص ۲۴۷.

[۱۴] فی الغيبة زیادة: بطفره.

[۱۵] مجلسی محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۳۱، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۵۳۱.

[۱۶] حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۵، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶، ص ۵۲.

[۱۷] طوسی محمد بن حسن، الغيبة (للشيخ طوسی)، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۵، ص ۴۳۷.

[۱۸] کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۲۹۷.

[۱۹] علامه مجلسی در مورد این روایت می گویند: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ الثَّقَاتُ وَ الْأَثْبَاتُ أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَاجَةَ الْقَزْوِينِيُّ فِي سُنَنِهِ. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۵۱؛ ص ۸۷»

[۲۰] طوسی محمد بن حسن. الغیة (للشیخ طوسی). بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۵، ص ۴۴۷.